

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهر روز سورن  
۲۶ مارچ ۲۰۲۲

## انسانم آرزوست!



هنوز اخبار وضعیت غم انگیز پناهجویان در مرز بلاروس و پولند در رسانه ها منعکس می شد. پناهجویان از بلاروس توسط پولیس خشنش رانده و از ورود به پولند و اتحادیه اروپا مانده بودند. پولیس پولند از بازگرداندن پناهجویان درمانده با توسل به هر وسیله خشونت آمیزی کوتاه نمی گذاشت و برای ممانعت از ورود آنان تجهیزات و نفرات

بسیاری را تدارک دید و قول کمکهای مالی اتحادیه اروپا را نیز گرفته بود. پناهجویان از سوئی با اعمال خشونت پولیس بلاروس و استفاده آنان از میله های فلزی و الکتروشوک و سگ های پولیس به خاک می افتادند و از سوی دیگر با پولیس پولند و سیمهای خاردار چندلایه مواجه بودند. سرمای زمستان و نارسائی های پوشاک و محل خواب و وسیله گرمائی را نیز همراه کودکانشان تحمل می کردند. آنها اغلب از عراق، سوریه و افغانستان می آمدند و تعدادی نیز از ایران و سودان و در واقع سرزمینهای که هیچ کدام ثبات سیاسی و اقتصادی نداشتند و هر یک به نوبه خود شرایط جنگی و یا حکومتهای فاسد و دیکتاتوری را تجربه کرده بودند.

پیش از شروع جنگ روسیه و اوکراین دول اروپائی هواپیما و طیاره ها را برای بازگرداندن پناهجویان افغان و سوری روغن کاری و به کرات از رسانه های دولتی در این زمینه خبررسانی می کردند بی آن که لحظه ای تعمق کنند که این پناهجویان اولاً برای رساندن خود به جای امن چه خطرها کرده اند و کدام راه وحشتناک و طولانی را پشت سر گذاشته اند و از سوی دیگر آنها را به کدام جهنم باز می گردانند؟ آن جهنم آیا همانجا نیست که طالبان دیروز مدارس دختران را تعطیل کرد و آیا همانجا نیست که جوانانش از بیرون به بدهن هواپیماها آویزان می شدند و می خواستند فرار کنند؟ پرواز مرگ شان را به خاطر داریم. به یاد می آوریم که چگونه امیدها و آرزوهایشان خاکستر شد.

<https://www.youtube.com/shorts/WtFgkYX7NPw>

در دنیای تبلیغات و پروپاگاندا کثیف موجود نیز با نمونه برداری از چند خلاف جزائی و جنائی از برخی از پناهجویان و پیراهن عثمان کردن آنها به تحریف حقایق درباره پدیده پناهندهگی و مهاجرت و تحمیل افکار عمومی مردم خود می پرداختند. این اقدامات در کینه خود نوعی نژادپرستی را تداعی می کرد. نژادپرستی از این زوایا که آنها نه بور و با

چشمان آبی بودند و نه نزدیکی زبانی با اروپائی ها داشتند و این که فاصله بسیاری از اروپای سبز و فرهنگی متفاوت و جامعه ای جنگ و دیکتاتوری زده داشته اند.

امروزه اما به نظر می آید که با آغاز جنگ پوتین با اوکراین و سیل جاری مهاجران جنگی اوکرائینی که تاکنون از مرز سه میلیون نفر نیز گذاشته است و همچنین برآورد شده است که این آمار اگر نه بیشتر تا ده میلیون هم افزایش خواهد یافت، موجی از همدردی و انساندوستی و همبستگی در تمامی کشورهای عضو اروپای متحد بالا گرفت و مجدداً ابزار رسانه ئی این دول به کار افتادند و جملگی سرمست استقبال از نوجوانان، زنان و کودکان شدند. این امر به خودی خود بسیار پسندیده و صحیح است و باید در چنین جنگهای ویرانگر نیروی غیر نظامی را جا و مکان داد، همبستگی کرد و به محل امن انتقال داد. حتی اگر سه میلیون و در هفته های آینده ده میلیون باشند.

در چنین اوضاع و احوالی که روزانه حدود دوصد هزار تن از فراریان کشور جنگزده براحتی از مرزها می گذرند و بدون بروکراسی ثبت نام می شوند و می توانند آزادانه در اروپا رفت و آمد کنند و مسکن می یابند و اجازه کار می گیرند و حداقل سه سال می توانند از همه امکانات موجود شهروندان دیگر بهره ببرند که اقدامات و تدابیری بجا و درست است و انسانی است اما در کنار همین سیاست درست شاهدیم که موانع بسیاری نیز برای ورود دانشجویان مهمان در اوکراین در همین مرزها ایجاد می کنند و حتی پس از عبور دشوار از همین موانع اجازه اقامت در کشورهای دیگر و ادامه تحصیل به آنها داده نمی شود.

شاهدیم ستمی را که بر پناهجویان و پناهندگان در ترکیه می رود که حتی با دارا بودن پذیرش پناهندگی همین دول اروپائی حاضر به انتقال آنها نیستند. حال آن که با توجه به سوابق بسیار متعدد ربودن پناهندگان و فعالان سیاسی از این کشور توسط جمهوری اسلامی و مزدورانش و همچنین معاملات پیدا و نهان نیروهای امنیتی دو کشور برای انتقال و تحویل مخالفان سیاسی شان، هر لحظه این پناهندگان و پناهجویان را شبیح نامنی و ترور و دبیوریت تهدید می کند. به جزیره لسبوس در یونان نگاه کنیم. جزیره ای که بیش از هر چیز به زندان و مرداب پناهجویان از سوریه، افغانستان، ایران و عراق و کشورهای دیگر می ماند. ماهها بحث و مجادله پارلمانی که کودکان را منتقل کنند و تعدادی هم شدند. هنوز هزاران پناهجو در چادرهای اضطراری ساکن هستند و همه نوع سرما و گرما و گل و لای را تحمل می کنند. در صفهای طولانی ساعتها می ایستند تا وعده غذایی بگیرند. تمام زندگی شان با انتظار عجین شده است. انتظار و امید، انتظار و امید.

آینده برایشان هیچ شفافی نیست. بررسی پرونده هایشان گاهی تا سه سال به درازا می کشد. عوامل طبیعی مثل طوفان، سیل، سرما و گرما نیز یکی پس از دیگری بر وخامت اوضاع غیرقابل تحمل شان در این کمپ می افزاید. آنها سه میلیون و یا ده میلیون انسان نبودند و در بیشترین تعداد چند ده هزار بودند. طبق گزارشات این پناهجویان در هفته تنها چند ساعت اجازه خروج از کمپ را دارند. به آخر خط رسیده اند. مشکلات روانی از مدتها پیش رشد کرده است و امروزه بیداد می کند. اقدام به خودکشی در میان پناهندگان و حتی کودکان حرف روز و هر روز است.

پزشکان بدون مرز و برخی از ان جی او ها فاقد امکانات وسیع برای رسیدگی به وضعیت بهداشتی و تغذیه پناهجویان هستند. پروپاگانداها و تبلیغات جهت یافته رسانه های غربی تنها آن ناهنجاری هائی را نشان داده و در بوق و کرنا می کنند که عوام فریبند و در معرض دید عمومی قرار دارند. آنچه در پس وقایع و پشت پرده قرار دارد همچنان مخفی می ماند. در همین ایام نیز خبر جانکاه یخ زدن پناهجویی کرد در مرز میان بلاروس و پولند در جراید پیچید. بختیار جوانی که با دنیائی از آرزو و امید برای خود و خانواده اش خطر مرگ را هم پذیرفته بود و جان عزیزش را هم از دست داد. همه ما از اوضاع بسیار وحشتناک سیاسی و اقتصادی در کشور حاکمان اسلامی مطلع هستیم. پیش از آنهم شاهد سیاست

های غیر انسانی اتحادیه اروپا برای بستن مرزهای اروپائی بر پناهجویان بودیم. از دیوارهای بلند و سیم های خاردار مرتفع در هنگری و اسپانیا گرفته تا موانع آبی و در ترکیه و یونان و سواحل ایتالیا که هنوز برقرار است و قربانی می گیرد.

هر از گاهی تصاویر منتشر شده از تلاش پناهجویان و مهاجران برای عبور از موانع ساخته شده در برابر آنان را در جراید می بینیم. این تصاویر هولناک و دردناک تا مغز استخوان هر بنی بشری رسوخ می کند. صحنه هائی واقعی که بیانگر انسان هائی است که مستأصل شده اند و امیدهایشان را در برابر این دیوارها بر بادرفته می بینند. از وطن و زاد و بوم و خانواده و محیط اجتماعی خود کنده شده اند و اکنون پشت دیوارها و سیمهای خاردار در هم فشرده، در غربت و در هوائی سوزان یا در دمانی منجمد کننده مانده اند و یا جان می دهند.

ویدئوی مرگ جانسوز زوج جوان اهوازی در مرز ترکیه را اگر قلبی ضعیف دارید در این لینک ببینید!

<https://www.youtube.com/watch?v=IqrOLrUPplc>

همراه این جان دادن ها خرواری از عشق و امید مرده است. گریز از جهنم جمهوری اسلامی، بی آیندگی، فقر، ستم و سرکوب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در برف ها فرو رفته است. خانواده ای در عزا نشسته است و اشک ها روان شده است. چه تفاوتی میان پناهجوی اوکراینی و این انسانهاست؟ جنگ اوکراین زمانی صورت گرفت که دولت پولند هنوز درگیر عقب راندن این پناهجویان پشت مرزهای خود بود. آنها در بیشترین حالت ۳ هزار نفر بودند و چند روزی بعد مرزهای پولند برای ۳ میلیون پناهنده اوکراینی باز شد و تدارکی نجومی برای استقبال از آنها با وعده های حمایتی اتحادیه اروپا صورت گرفت و بدرستی.

حقیقت این است که بحران مهاجرت پیش از آن که با جابه جائی و تغییرات آب و هوائی مرتبط باشد با سیاست های سودجویانه مگا سرمایه داران نسبت دارد. کارتل ها و تراستهای عظیم آنها (بخشی جهت سودجویی بیشتر به شکل مصنوعی) تعیین قیمت می کنند و به ویژه در حوزه خرید و فروش مواد خام و فرآورده های سوختی. نتیجه این می شود که قیمت کالاها نه تنها در امریکا و اروپا که در اقصی نقاط جهان از توان خرید مردم زحمتکش کشورهای مختلف می کاهد و با تغییر این شاخص ها میلیونها شهروند کشورهای افریقائی، آسیائی و امریکای لاتین به زیر خط فقر و بیکاری گسترده سر می خورند بدون آن که چرائی آن را بدانند.

آنها با ارسال کالا و مواد پروتئینی بسته بندی شده (بخوانید بال و پر و استخوان مرغ و سایر جانداران) و با بهای نازل به کشورهای افریقائی، صنعت ماهیگیری آنها را که میلیونها کارگر و خانواده هایشان را تغذیه کرده است به نابودی می کشانند و بر اردوی میلیونی بیکاران می افزایند. بیکاری، درماندگی و فقر شهروندان این کشورها را ناگزیر به ترک خانه ها و وطنشان می کند. ارقام بسیار بالاست و مرتب در حال تغییر. ۴ درصد مجموعه انسانی روی کره زمین را تشکیل می دهند. بی عدالتی و سرکوب، بی آیندگی خشونت، فقر ناشی از شارلاتانیسم قیمت گذاران بازار نفت و گاز و موادسوختی خام و پالایش شده و بسیار دسیسه های سودجویانه بزرگ سرمایه داران موجب افزایش مهاجرت می شود.

بهروز سورن

۲۰۲۲/۳/۲۴